

شهداد، تجلی گاه فرهنگ ایران در هزاره سوم پیش از میلاد

چند سال است که یک گروه از باستانشناسان مرکز باستانشناسی ایران در شهداد به کاوش پرداخته‌اند. سرپرستی این هیأت را آقای مهندس عالی حاکمی باستانشناس پرسابقه ایرانی بعهدہ دارند. آثاری که در طی شش فصل تلاش گروه مذکور بدست آمده، معرف تمدنی از هزاره سوم پیش از میلاد میباشد.

شهداد در حاشیه غربی دشت لوت قرار گرفته و جبال بارز حد فاصل آن و شهرستان کرمان میباشد. نام پیشین شهداد خبیص بوده است و مورخین عرب و اسلامی از قرون اولیه هجری این نام را بهمین نحو ضبط کرده‌اند. در وجه تسمیه آن داستانی نقل میکنند که قابل قبول نیست ولی مسلم است که خبیص از یک ریش پهلوی گرفته شده. با توجه با آثار و بقایای بناهایی که از دوره ساسانی در این منطقه باقی مانده است و با توجه به اسامی برخی از آبادیها و دهات بخش شهداد از قبل سیرج، گودیز، گوک، کشیت، پشویه، اندوگرد (اندوهگرد) که همگی از نامهای خاص و سره ایرانی هستند بطور حتم خبیص نیز نامیست که از یک اسم پهلوی بدینصورت تغییر یافته.

شهداد از سمت غرب به کوهستان سیرج و هشتادان تکیه دارد و شمال و جنوب



شهداد: نمونه‌ای از خط نشانه‌ای

و شرق آنرا دشت لوت فرا گرفته. از کوهستانهای مذکور رودخانه‌های چندی جاری است، از قبیل رود سیرج، زاینده‌رود اندوگرد، و درختگان. رودخانه اخیرالذکر شهر شهداد و اطراف آنرا مشروب میسازد. وجود این رودخانه‌ها، از عوامل اصلی اسکان افراد انسانی در این مناطق است. شهداد منطقه ایست با آب و هوای کویری لذا تابستانها گرم و طافت فرسا و زمستانی سرد دارد، جمعیت فعلی آن در زمستان نزدیک به پنج هزار نفر است و در تابستان از نصف این هم کمتر



نمونه سفالهای منقوش

وسدر آن نیز بسیار معروف است. تا ۴۰ سال قبل صنعت شیشه‌گری رونق فراوان داشته است و امروزه از آن همه متخصصین این صنعت ظریف فقط علی زجاجی باقی مانده است.

کلیهٔ مایحتاج منطقه جز مرکبات از خارج تأمین می‌گردد و گندم وجودیم کار، حداکثر مصرف دو ماه را کفایت میکند.

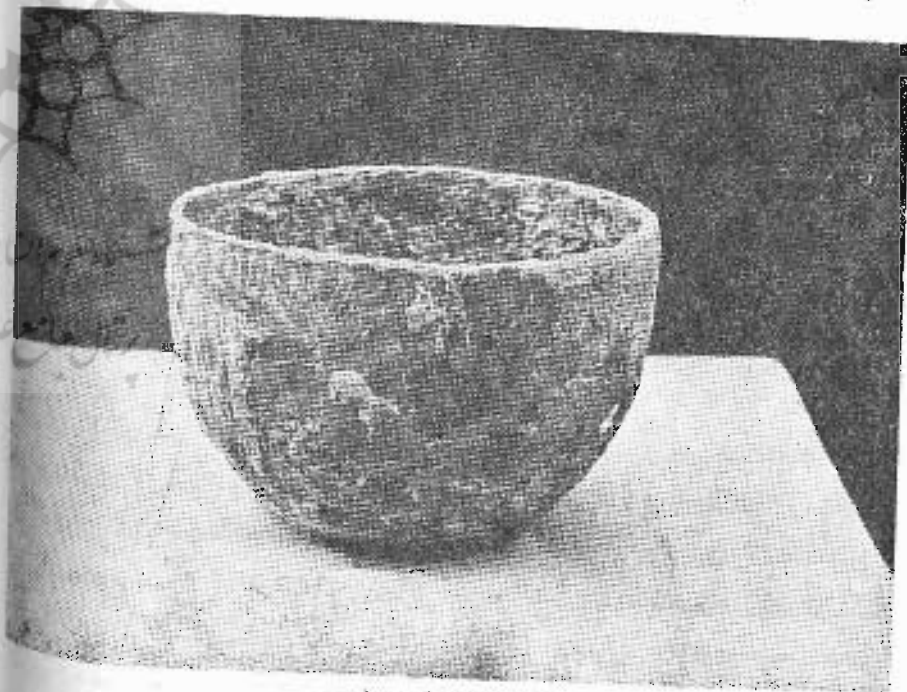
از سال ۱۳۴۶ یک گروه از محققان مؤسسهٔ جغرافیایی دانشگاه تهران طی یک برنامه تنظیم شده دشت لوت را مورد مطالعه قرار داده‌اند و در این منطقه به بررسی مشغول می‌باشند و تاکنون نتایج ارزنده‌ای نیز بدست آمده و کتب زیادی تدوین شده است. این دشت وسیع که زمانی از ناشناخته‌ترین نقاط عالم محسوب میشد امروزه از هر لحاظ شناخته شده.

این گروه در همان فصل اول مطالعات خویش در شهیداد بآثار سطح الارضی بقایای تمدنهای گذشتهٔ این ناحیه برخورد. آثار مذکور در تهران مورد مطالعه قرار گرفت. بالنتیجه در اردیبهشت ۱۳۴۷ گروهی از باستانشناسان وزارت فرهنگ و هنر جهت مطالعات باستانشناسی بآن منطقه عزیمت نمودند، نگارنده که در آن زمان

میشود و اهالی برای فرار از گرما و جستجوی کار شهرهای دور و نزدیک پناه می‌برند. بیلاق آنها بیشتر کوهستان سیرج است که تابستانهایی بسیار دلپذیر داشته و سر و کهنسال آن که احتمالاً بیش از سه هزار سال عمر دارد معروف است.

شهیداد مرکز بخشی است به همین نام، علاوه بر بخشداری و ادارات دولتی سه دبستان پسرانه و دخترانه و یک دبیرستان تاسیکل اول متوسطه دارد و با آنکه اولین دبستان آن در سال ۱۲۹۸ تأسیس شده و برغم این گسترش ۵۵ ساله فرهنگ نوین، مردم از بینش و دانش بالائی برخوردار نیستند، شاید بتوان گرمای شدید و بسته بودن محیط زیست را از عوامل اصلی آن پنداشت.

برای رسیدن به شهیداد ابتداء باید جادهٔ کرمان به بم را تا کیلومتر ۸۵ طی نمود. از اینجا، در کنار آبادی تهرود جاده‌ای فرعی از سمت چپ منشعب می‌گردد که پس از گذشتن از آبادیهای گوک، فندوقا، هشتادان، گودیز، اندوگرد و طی ۴۰ کیلومتر به شهیداد میرسد. این قسمت از جاده کلاً بوسیلهٔ تردد کامیونها بوجود آمده است و از رود خشک - مسیل، گذار و سرانجام از دشت می‌گذرد. از کرمان تا شهیداد حداقل ۸ ساعت راه است. اقتصاد شهیداد از مرکبات و خرما می‌گردد و حنا



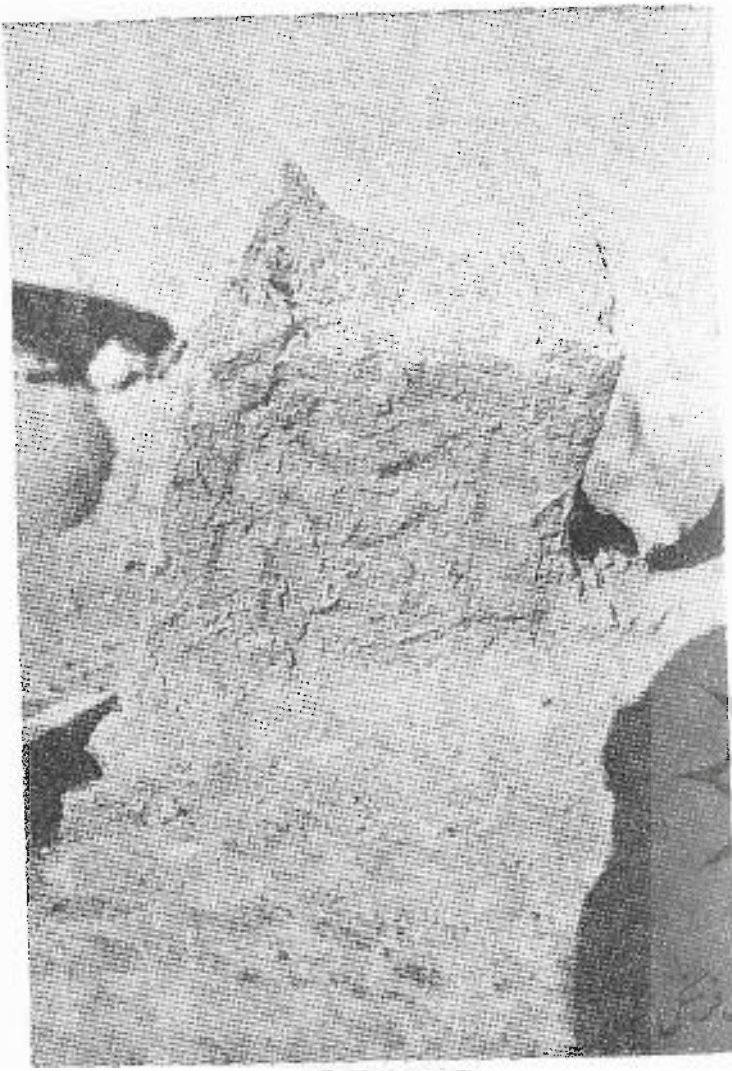
شهیداد: یک نمونه از ظروف مسی

به تحصیل در دانشگاه مشغول بود هیأت راهبر ای می نمود. در مطالعات اولیه، منطقه ای بوسعت تقریبی ۳۰ کیلو متر مربع، حدود ۵ کیلو متر پوشیده از آثار و بقایای تمدنهای ادوار گذشته مورد بررسی قرار گرفت. قدمت بعضی از آثار سطح الارضی به هزاره پنجم پیش از میلاد میرسد. این تمدنها بلا انقطاع تا عصر حاضر ادامه می یابد و شهادت فعلی دنباله همان اسکانهای گذشته است. در آغاز ممکن است وسعت زیاد منطقه تعجب آور باشد ولی با مطالعاتی که انجام گرفت علت گسترده گی مشخص شد.

یکی از عوامل این گسترش محوطه باستانی پیشروی کویر بجانب غرب یعنی ناحیه کوهستانی است، علت این پیشروی کویر هم وزش بادهای موسمی جنوب غربی، یا بادهای ۱۲۰ روزه است، که در جریان خود خاک و ماسه را از درون کویر به حاشیه میراند. وزش بادهای مذکور از اول خرداد شروع شده و تا آخر شهریور ادامه می یابد. در زمستان نیز بادهائی از جانب شمال می وزد که بسیار سرد است. در گذشته، وجود درخت زارها و جنگلهای گز و کهنه و تاغ به جسلو گیری از پیشرفت کویر و حرکت تپهها و شن های روان کمک میکرد، اما قطع بی رویه درختان مذکور و فرسودگی جنگلهای پیشروی کویر را سرعت بخشیده.

بموازات پیشروی کویر بسوی غرب، اماکن مسکونی هم از شرق به غرب عقب می نشستند و بخلاف سایر نقاط باستانی که ایجاد اسکانهای تازه بر روی بقایای مناطق مسکونی گذشته تپهها را پدید آورده، در اینجا آثار دورانیهای مختلف و متوالی رانه بر روی هم بلکه در کنار هم می یابیم. عامل دیگر گسترده گی محوطه و جابجائی تمدنها طغیانهای مداوم رودخانه درختنگان است که مسکن مردم را متوالیاً ویران میکرد و لذا اهالی مجدداً در کنار مسکن پیشین خویش به ساختن شهر و روستا و خانه اقدام می نموده اند.

برش عمقی زمین جریان سیلهای متعددی را که در طول تاریخ حادث شده است نشان میدهد. گاه سیلها بحدی مهیب بوده که شهر را کاملاً ویران کرده است. مطالعات اخیر نشان داده که رود مذکور سه مرتبه تغییر مسیر داده و آخرین سیل عظیم که منجر به ویران کردن و از بین بردن کلیه آبادی شده است بعد از دوره سلجوقیان جریان یافته. اما اخیراً با ایجاد سیل بند سیلابهای بهاری را به بیابان هدایت می نمایند. از همان آغاز، گروه باستان شناسی در گورستانی متعلق به اوایل هزاره سوم

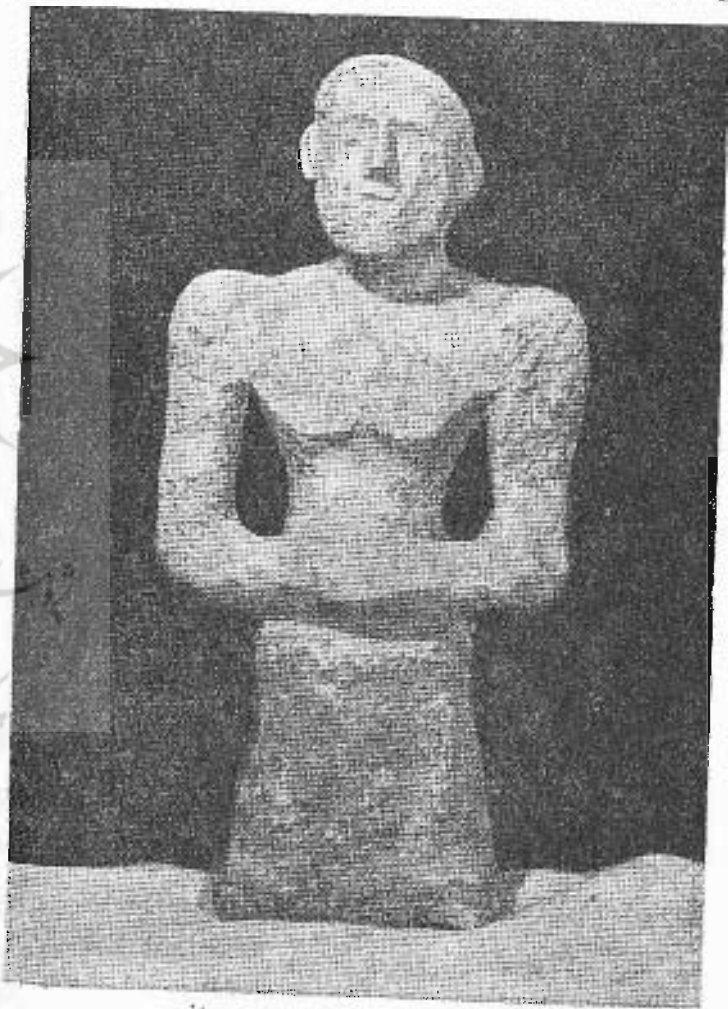


یک نمونه از ماکت علی

ق. ۳. بکاوش پرداخت و تمامی آثار مکشوفه از همین محل بدست آمد. مردمان این عهد مردگان خویش را در گورستانی خارج از منطقه مسکونی خویش بخاک می سپردند. چون به تداوم زندگی در جهان دیگر معتقد بودند لذا لوازم و وسایلی را که متوفی برای ادامه زندگی بدانها نیاز داشت با جسد همراه می کردند. در ابتداء، گورها جهت شرقی غربی داشته اند. طول و عرض آن به شأن اجتماعی مرده و تعداد اشیائی که در آن می نهادند بستگی داشت. حداقل طول یکمتر و سی

سانتیمتر بود و حداکثر آن از چهار متر هم تجاوز میکرد. فرسایش هزاران ساله زمین، تشخیص عمق اولیه و واقعی قبور را غیرممکن ساخته. گاه باحفر ۲۰ سانتیمتر به گوری برمی خوردیم و گاه گورها ۲ متر و پانزده سانتیمتر عمق داشتند.

پس از حفر زمین اغلب در جانب جنوبی گوردیوار کوتاهی با ارتفاع حداکثر ۴۵ سانتیمتر و بدرزای طول گور از خشت یا چینه می ساختند و کف گور را غالباً با حصیر فرش کرده سپس جسد را بحالت جمع شده با لباس و تزئینات در داخل گور می نهادند و اشیائی را که از پیش آماده شده بود در کنارش قرار میدادند، تادر جهان دیگر از آنها استفاده کند. اینها غالباً وسایل و لوازم زندگی یسا ابزار کار



بك نمونه از مجسمه های گلی - ارتفاع ۷۸ سانتیمتر

میباشند و بدین طریق میتوان به نوع حرفه صاحبان قبری برد و حتی حرفه هائی که در این زمان وجود داشته است مشخص کرد. غیر از این لوازم زندگی یا ابزار کار اشیائی هم که کاربرد مذهبی دارند بدست آمده که روشن گر وضع مذهب در این زمان و در میان این قوم میباشد.

اشیاء مکشوفه را میتوان بطریق زیر طبقه بندی کرد.

ظروف سفالین اعم از کوزه و خمره و پیاله و کاسه و قدح، آبخوری و امثال آن. این سفالهای دو قسمت هستند.

۱- سفالهای منقوش که غالباً از نقاط دیگر وارد میشده و در جای خود مفصلاً در این زمینه توضیحاتی داده میشود.

۲- سفالهای قرمز رنگ ساده که در محل ساخته میشد، این نوع سفالها از دیگر انواع بیشتر بود و آنها را باشکال مختلف و اندازه های گوناگون می ساختند، در قاعده و بدنه، و لبه داخلی یا خارجی این دسته از ظروف علائم نشانه ای دیده میشود و همین عامل سبب شد که گروه عملاً فعالیت خویش را در این نقطه متمرکز نماید. مطالعات انجام شده نشان میدهد که اینگونه علائم سر آغاز خطی است که به خط نشانه ای یا پیکتوگرافی معروف است. گروه کاوشگران باستانشناسی دشت لوت امیدوارند فرضیه ای را باثبات رسانند که خط در آغاز در این منطقه پدیدار گشته، تا کنون بیش از هزار نوع از این علائم روی سفالهای مشخص شده، ابتداء تصور میشد علائمی که روی کوزه ها دیده میشود مهر سازنده و یسا احتمالاً مصرف کننده باشد ولی با توجه به تکرار تعدادی از این علائم و ترکیب آنها، آقای مهندس حاکمی معتقد شدند که این علائم باید دارای مفهومی غیر از این باشند تا اینکه سرانجام بر لبه داخلی یکی از کوزه ها علامت مشاهده شد که گمان را به یقین مبدل ساخت و با کمک علائم پیکتوگرافی ایلام کهن این خط توسط پروفیسور هینس آلمانی مورد مطالعه قرار گرفت و مفهوم تقریبی آن چنین است «شصت کا آب شیرین باران» با توجه به متن بالا و ترجمه آن موضوعات و نکات زیادی بر پژوهشگران آشکار شد و نتیجه ای که از این يك سطر بدست می آید فراوان است. اولاً پیشرفت این قوم را در امر محاسبات می رساند که اعدادی تا شصت و حتماً بیشتر از آن را میشناخته اند، ثانیاً برای هر يك از احجام یا اوزان واحدی داشتند، «کا» واحد حجم مسایعات محسوب میشد. دیگر اینکه برای آشامیدن، آب باران را قبل از اینکه بر زمین ریخته شود



يك نمونه از ظروف مسی

جمع آوری میکردند زیرا که وجود شوره در زمین آب باران را شور میکرد. آب شیرین نیز بدین ترتیب برایشان اهمیت داشته است. این مطلب بخصوص وقتی که اشیاء مکتشف مورد مطالعه قرار میگردد ارزش بیشتری مییابد زیرا ماکتی از بسک بنا بدست آمده که برپام آن خمره‌ای دیده میشود. شاید بتوان گفت که مالک معبد، خدای باران بوده است.

از خمره‌های قرمز رنگ ساده تعدادی دارای دهانه باز هستند که احتمالاً برای انبار کردن دانه‌های گیاهی بکار میرفتند و تعدادی دیگر لبه آبریز دارند که حتماً برای ذخیره کردن آب و مایعات ساخته شده.

ب: ظروف فلزی؛ ظرفهای دو مخروطی استوانه‌ای، پیاله‌ها، ظروف مسی با لبه آبریز، طشتک‌های مسی ساده و یا مزین به نقوش برجسته، دیزی‌های کوچک و بزرگ نیز از زمره مکتشفات این حفاریات هستند. ظروف مسی که از داخل گورها بدست می‌آید معرف تبعه فراوان در کار مس میباشد، تعداد ظروف مسی بسیار زیاد است و نوع، شکل، و ظرافت و زیبایی آنها بر قدمت استفاده از این ماده در این ناحیه دلالت میکنند. مطالعات انجام شده در تل ابلیس بر دسیر و سایر نقاط این منطقه مشخص

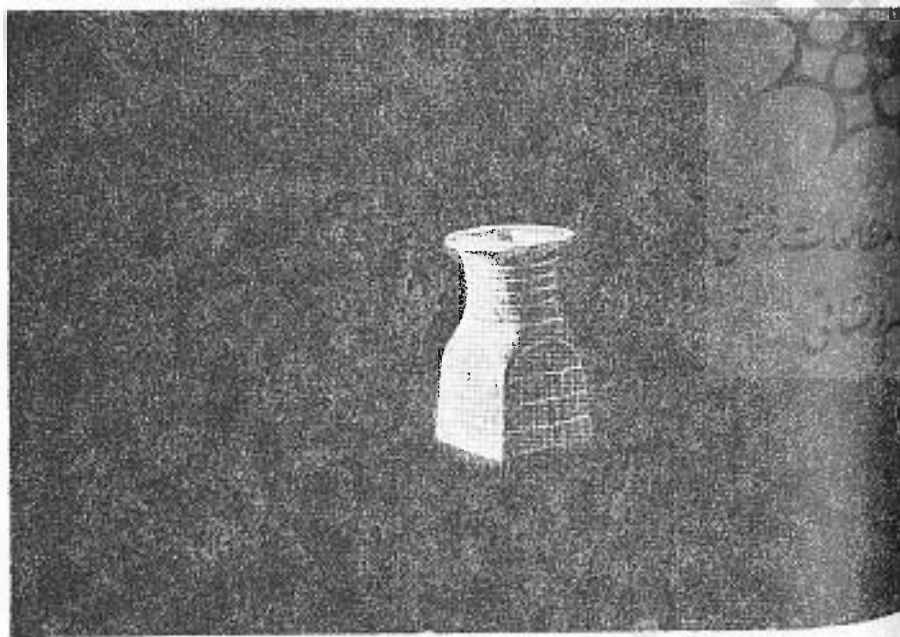
ساخت که احتمالاً انسان صنعت ذوب مس را از هزاره پنجم پیش از میلاد بخدمت گرفته است. با توجه به کشف معادن عظیم مس سرچشمه این موضوع زیاد هم دور از ذهن نیست.

در کف طشتکی که ۷ سانتیمتر عمق و ۲۴ سانتیمتر قطر دهانه آنست، هنرمند نقش دوغزال را بصورت برجسته پدید آورده، که هر يك در سوئی جای دارند. هر دوی آنها در حال دویدن بعقب می‌نگرند.

برای نخستین بار در طی تاریخچه کاوشهای باستان‌شناسی ایران، در این حفاریات در فشی کشف شد که از شاهکارهای هنری و تجسم اندیشه‌های اجتماعی است.

این پرچم صفحه مربع شکلی است با بعد ۳۲ سانتیمتر که در حول يك میله در گردش میباشد. بالای این میله که ۱۱۴ سانتیمتر بلندی دارد يك عقاب با بالهای گسترده در حال نشستن است و از چشم‌هایش تیزبینی این پرنده مشهود است. عقاب طوقی بگردن دارد به نشان دست آموزی.

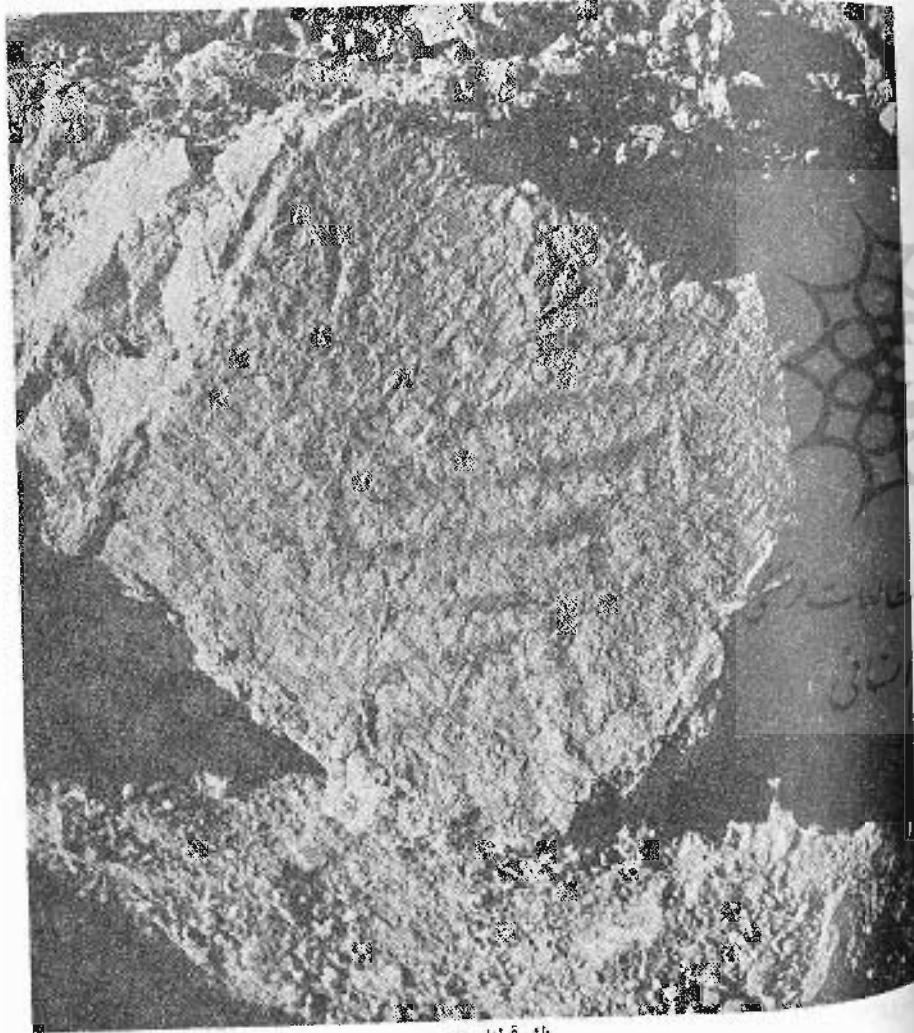
بر روی صفحه در چند ردیف نقوشی مشاهده میگردد. در وسط بسکی از خدایان بر مسکوئی نشسته است و در پشت سر او شخصی بحال احترام ایستاده. روبروی



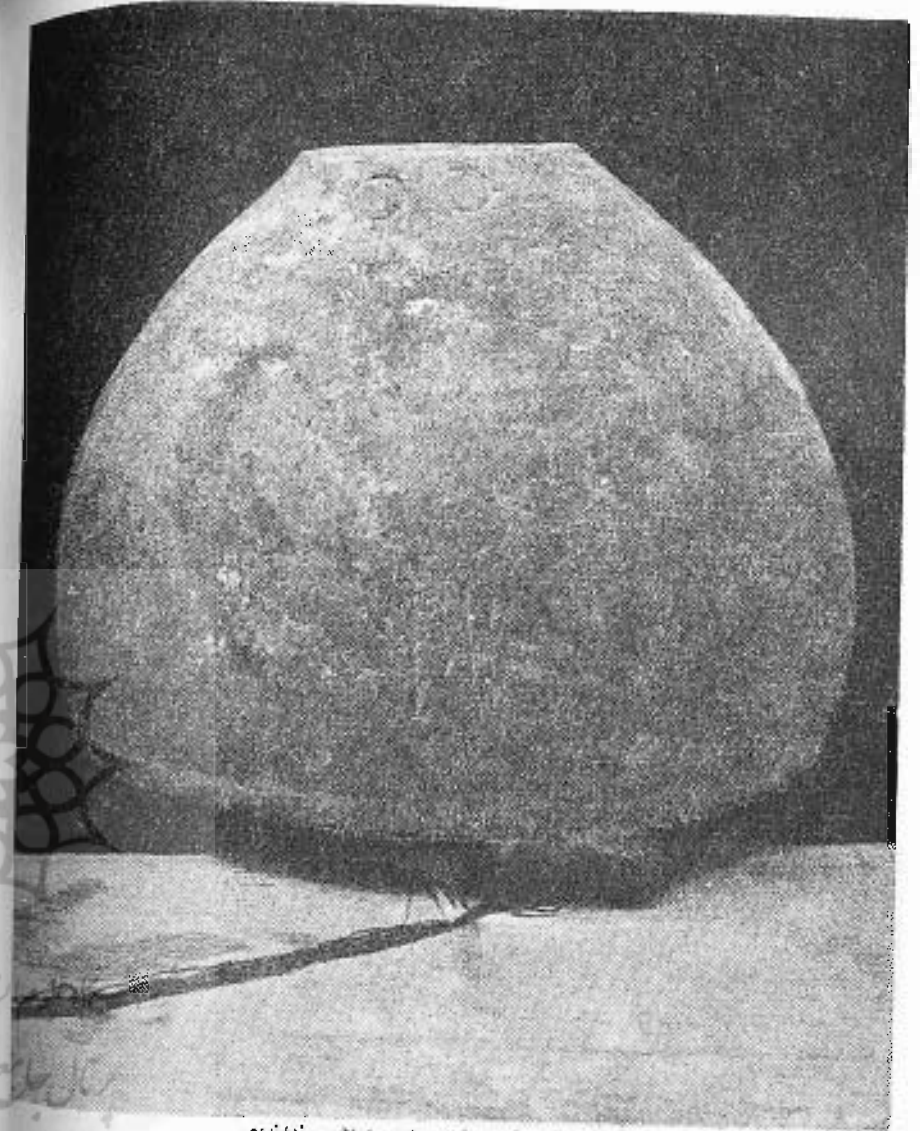
نمونه‌ای از ظروف سنجی که از سنگت صابون ساخته شده است و برای نگهداری سفید آب بکار میرفت

راست يك مزرعه باده كرت منظم و دو درخت كوبرى (گزن) نقش شده. رودخانه‌اي در زيرپاي شيران و گاوميان آنها جريان دارد. بدون سرديد پرچم فوق به يكي از كاهنان معبد تعلق داشته بويژه كه در همين گورماكت بنايي بدست آمد كه خمره‌اي برپام آن بود احتمالاً اين ماكت معبد خدای آب و باران را نشان ميدهد.

از ديگر مكشوفات داخل گورها ظروف سنگي است اين ظروف عبارتند از كاسه، ليوان، گلدان، حقه‌هاي كوچك، بز كدان، و جعبه‌هاي كوچك سنگي دردار و همچنين تعدادي ظروف سنگي شبيه به نمكدان. از داخل بز كدانها، غالباً اكسيد



يك قطعه حصير



ظرف سفالي قرمز رنگ ساده با علامت نشانه‌اي

خداكس ديگري زانو بر زمين زده و كوزه‌اي را جلوي خويش نهاده. در پيرامون صحنه سه نفر ديگر بحالت احترام ايستاده‌اند. در بالا خورشيد و ماه هر دو مشاهده ميگردد و لكه‌هاي ابر نيز ديده ميشوند.

در دو انتهاي ردیف پائين دوشير نشسته گاو كوهان داري را درميان گرفته و محافظت مي نمايند. در بالاي شير سمت چپ يك درخت نخل و بر فراز شير جانب

سرب (سفیداب) بدست میآید و احتمالاً ظروف سنگی دردار برای نگهداری ادویه و داروهای گوناگون بکار میرفته‌اند.

جالب‌ترین این اشیاء ماکت سنگی ساختمانهاست، ماکت‌های مذکور به روشن ساختن وضعیت معماری این مردم فراوان کمک کرده است.

ت: وسایل تزئینی و زینت‌آلات.

چنانچه درسطور پیشین اشاره شد اجساد را بهنگام تدفین با لباس و زینت آلات به‌حاک میسپردند با توجه بزمان ودوره تاریخی منطقه این زینت‌آلات عبارتند از انگشتری نقره و مس و گوشواره‌های ساده حلقه‌ای شکل از مس و نقره، گردن‌بند از نقره، طلا، مس، عقیق، سنگهای آهکی و لاجورد و صدف حلزونی شکل. سنگهای مذکور گاه باطلا تزئین شده‌اند.

دیگر از وسایلی که برای آرایش و زینت بکار میرفته سنجاقهائی است برای آرایش مو که بخصوص در این منطقه رایج بوده. کشف مجسمه‌های زنان و مردان، روش‌های گوناگون آرایش مو را روشن ساخت. همچنین مطالعه دقیق پیکره‌های منقوش بر روی درفش مذکور در بالا و نیز این تندیس‌ها اطلاعات وسیعی از چگونگی پوشاک این مردم بدست میدهد.

ث: مهرهای استوانه‌ای و مسطح

از داخل برخی گورها مهرهائی بدست آمده است که نقوش روی آنها هیأت را در مطالعه و کشف نکات تازه‌ای از تمدن این دوره راهنمایی می‌نماید. این مهرها را بطور کلی میتوان بدو دسته مسطح و استوانه‌ای تقسیم نمود.

۱- مهرهای مسطح

تعداد این گونه مهرها بیشتر از مهرهای استوانه‌ایست. اینها را از مس، مفرغ و نقره و یا از سنگهای عقیق و مرمر ساخته‌اند. نقوش روی مهرهای فلزی اغلب هندسی و یا نقوش گیاهی است جالب اینجاست که نقش روی برخی از مهرها عیناً بر روی سفالهای قرمز رنگ ساده مشاهده میگردد، لذا این احتمال وجود دارد که آن دسته از کلمات نشانه‌ای پیچیده را که نوشتنش مشکل می‌نموده با مهر نقش میکرده‌اند ولی کلمات نشانه‌ای ساده را بوسیله آلتی نوک تیز می‌نوشتند.

مهرهای مسطحی که از سنگ ساخته شده بودند اغلب دارای نقش حیوانی هستند. این نقوش حیواناتی از قبیل بز، مار و غزال را نشان میدهند. جانورانی که



شرف می با نقش برجسته مار

احتمالاً نقش ویژه را در افکار و عقاید مردم این ناحیه در آن عهد بعهد داشته‌اند، کثرت نقوش حیوانات مذکور دلیل این ادعاست. بخصوص مار را در حالات گوناگون نقش کرده‌اند. آیا مار، در اینجا نیز همچون بین‌النهرین مظهر خدای زمین بوده و با در ارتباط با تمدنهای هندی نشانه‌ایست از لینگاپرستی؟

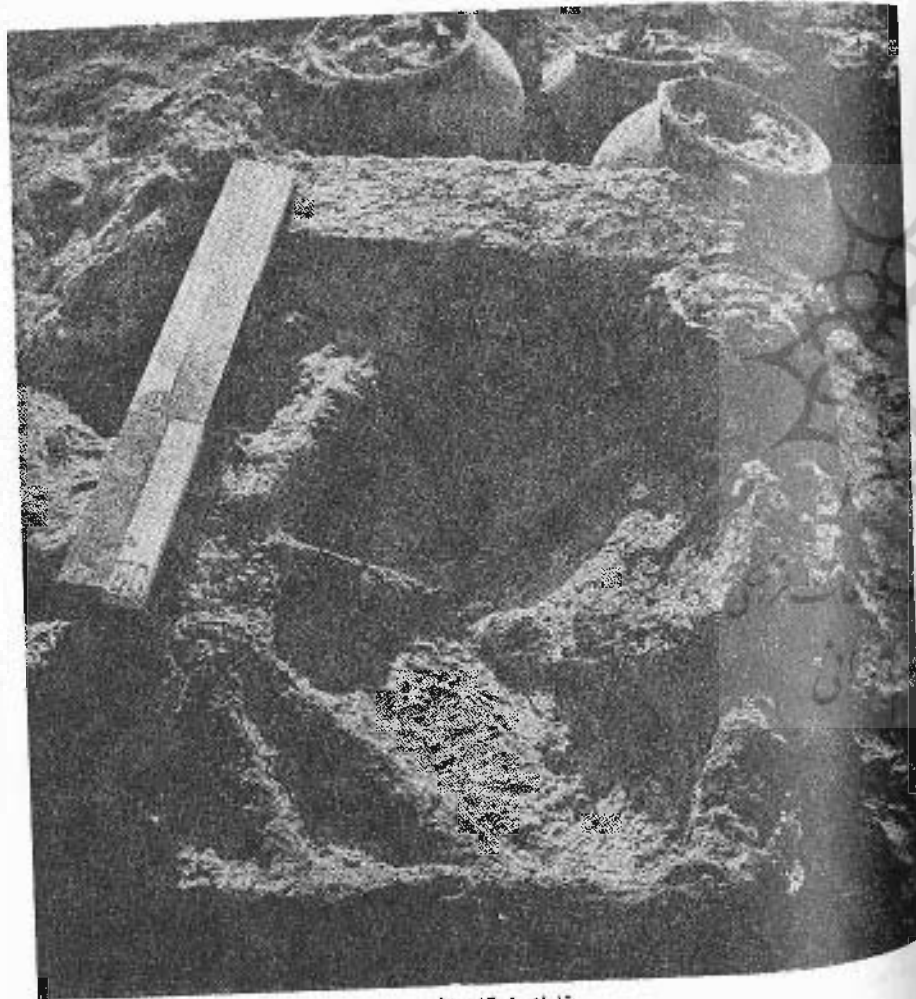
۲- مهرهای استوانه‌ای

مهرهای استوانه‌ای بدست آمده بسبب وجود نقش‌های متنوع روی آنها دارای ارزش و اعتبار بسیار میباشد، این مهرها از عقیق، مرمر و سنگهای آهکی و دریسک

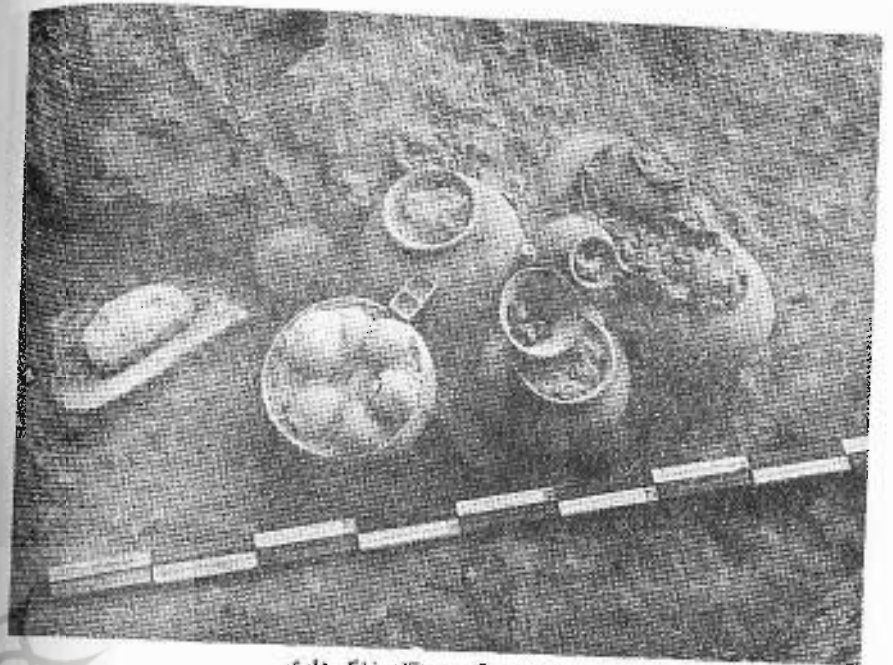
مشاهده شده‌اند تنها یکی مذکر است.

چرا اکثریت موجودات الهی را خدایان زن تشکیل می‌دهند؟ آیا وجود این خدایان سبب تلطیف روحیه افراد جامعه مذکور و گرایش ایشان به آرامش و صلح-جوئی نگردیده؟ و آیا ظرافت و زیبایی و تنوع اشیاء مکشوف و قلت آلات و ابزار رزمی نمایشگر این پدیده نیست؟

در جامعه کنونی شهادت نیز هنوز رسم شناسائی و انتساب فرزند به مادر رواج دارد و افراد بسیاری با انتساب به مادر شناخته میشوند، مثل علی زهرا، حسین خاور یا ماشاءالله ربابه.



بقایای اسکلت انسان



نمونه يك قبر بهنگام خاکبرداری

مورد از نقره ساخته شده. صحنه‌های روی مهرها تماماً جنبه مذهبی دارند، و مطالب بسیار زیاد و مهمی از مطالعه آنها استنباط شده است. از طریق همه بررسیها تا کنون مشخصات چندتن از خدایان این مردم آشکار گردیده که از آن جمله میتوان از الهه حامی حیوانات و الهه آب نام برد.

این خدایان همگی هیكل و ظاهر انسانی دارند بعلاوه علامتی که مشخص هر يك از آنهاست، مثل خوشه‌های گندم برای الهه کشاورزی، دو رشته آب که از شانهای الهه آب می‌جوشد، و شاخ که نماد خدای حامی حیوانات است.

نتیجه اینکه، این اقوام نیز همچون دیگر مردمان هم عصر خود برای هر يك از عناصر و مظاهر مهم زندگی و طبیعت به رب‌النوعی قائل بوده و وی را می‌پرستیدند اما بنظر میرسد که در مجمع خدایان اقوام شهادت احتمالاً خدای کشاورزی و باروری نقش عمده‌تری داشته، زیرا که در بسیاری از صحنه‌های روی مهرها مشاهده شد که دیگر خدایان، همگی در برابر این الهه بحالت احترام ایستاده‌اند، در حالیکه خدای مذکور بر تخت خود جلوس کرده است. موضوع قابل توجه تفوق خدایان مؤنث در این جامعه است، از میان بیش از پنجم خدائی که تا کنون در صحنه‌های روی مهرها

اشاره شده کمی تعداد آلات جنگی در میان اشیاء قبور، در واقع تنها سه عدد از این گونه وسایل تا کنون بدست آمده که حتی اینها را میتوان در زمره لوازم زندگی روزمره و با وسایل مخصوص مراسم مذهبی طبقه بندی کرد. زیرا این سرگرزهای فلزی که در یک مورد هم نقوش تزئینی احتمالاً مذهبی دارند زیاد بکار رزم نمی آیند. این تفاوت زمانی آشکارتر میشود که مقایسه ای با تمدنهای نقاط دیگر در ادوار مختلف صورت گیرد.

ج - اطاقک های گلی؛

در غالب قبور گورستان شهداد، اطاقکهای بسابعاد حدود ۲۴ تا ۳۰ سانتیمتر مشاهده میشود. اینها تماماً از گل ساخته شده و دری بسوی شرق دارند، در جهت طلوع آفتاب. بدنه این اطاقکها با نقوشی تزئینی شده. این تزئینات از طرحهای هندسی و رنگهای سیاه و زرد پدید آمده اند.

چ - مجسمه های گلی؛

در پاره ای از گورها تندیس گلی صاحب قبر نیز در کنار اطاقک قرار گرفته. تا کنون حدود ۴۰ عدد از این پیکرها کشف شده. ارتفاع آنها میان ۴۵ تا ۹۷ سانتیمتر است. تقریباً کلیه مجسمه ها بحالت نیایش ساخته شده اند. به رو برو مینگرند و دستها را بر سینه دارند. آرامش عمیقی در چهره شان خوانده میشود.

هنرمند سازنده، در پرداختن این تندیس ها بیشتر به سروصورت و سینه و بازوان توجه داشته و در ساخت بقیه قسمتها نه تنها دقت چندانی بخرج نداده بلکه بی توجهی نیز کرده پیکر ساز از شناخت دقیق اشکال اعضاء بدن انسان غافل بوده و همچنین تفاوت محسوسی که در چهره های اشخاص مختلف مشاهده میشود نمایشگر گرایش هنرمند به تصویر کردن صورت واقعی صاحبان پیکرهاست.

ح: در کشاورزی و فن آبیاری پیشرفت زیادی مشاهده میگردد. دشت شهداد در دامنه کوه قرار گرفته و با شیبی ملایم بسوی چاله تکاب گسترده شده، به همین دلیل، منابع آبهای زیر زمینی و سطح الارضی همگی متوجه ژرفای چاله مذکور هستند. پس برای جلوگیری از اتلاف آب مناسب کشاورزی میبایست از روشهای درخوری نیز بهره گرفت. مردمی که تمدن شهداد با آنها تعلق داشته آگاهانه از این روشها سود جستند. نقوش روی سفالها و نیز درفش مفرغی مذکور در بالا شواهد عینی این توجه اند. آنجا زمینهای کشاورزی بصورتی کثرت بندی شده و منظم نقش گردیده اند.

علاوه بر کشت گندم وجو و تربیت درخت خرما، این مردم به کاشتن حبوبات و الیاف گیاهی نیز میپرداختند. دلیل این مدعا کشف نمونه های پارچه های است که تار و پود گیاهی دارند.

کشف تعداد بسیار زیاد دوک فلزی در طی این کاوشها، نمایشگر رواج صنعت بافندگی در میان این مردم است. تحقیقات ما نشان داد که اجساد را بالباس بخاک میسپردند و حتی در سال گذشته مجسمه ای بدست آمده که در یک پوشش پارچه ای دفن شده بود.

حالا که به پارچه بافی اشاره شد، شاید سخن گفتن از حصیر بافی نیز بی مورد نباشد. این کار یکی از رایج ترین صنایع منطقه بوده. نمونه های فراوانی از بقایا و طرح حصیرهای قدیمی بر خاک بدست آمده و مطالعه آنها تا حدی کیفیت والای این صنعت را در آن عهد مشخص میسازد. نمونه های مکشوف گویای بکار بستن دوروش بافت حصیر است.

۱- حصیرهایی که تار و پود قائم دارند.

۲- حصیرهایی با تار و پود مورب.

برای تزئین این حصیرها عموماً از رنگهای گوناگون نیز بهره می گرفته اند.



یک ظرف از سنگ مرمر سفید رنگ در شهداد



نقش مهر استوانه‌ای، با نقش خدایان کشاورزی و حامی حیوانات

حصیرهایی که امروزه در شهداد بافته میشوند بهیچ وجه بانمونه‌های قدیمی قابل مقایسه نیستند. ظرافت و زیبایی و تنوع نقوش انواع کهن واقعاً جالب توجه است. از تارهای زیر برگ نخل که در شهداد امروزی به «سی سی» معروف است در گذشته طناب‌های بسیار محکمی می‌ساختند. این صنعت هنوز هم ادامه دارد. میدانیم که بخاطر استحکام فوق‌العاده این نوع طناب در حال حاضر نیز در لنگر کشتی‌ها از آن استفاده میکنند. ح: وضعیت معماری.

چنانکه قبلاً گفتیم سطح اولیه محوطه باستانی شهداد بسبب عوامل طبیعی چندی در طول تاریخ بدفعات دستخوش دگرگونی شده. از همه مخرب‌تر فرسایش باد و حدوث سیل‌های متعدد است. بهمین دلیل دست‌یافتن به مساکن قوم مورد بحث تقریباً محال بنظر میرسد. در آغاز کار بر روی گورستان باستانی شهداد گمان میرفت که این قبور در کف اطاق‌ها ترتیب یافته‌اند ولی نزدیک بودن گورها بهم، تراکم و نحوه‌ی پراکندگی آنها این احتمال را غیر ممکن می‌سازد. با توجه باین مسائل گروه از آغاز، کوشش فراوانی بکاربرد نامساکن این مردم را بیابد اما متأسفانه تا این تاریخ هیچ نتیجه‌ای از این همه تلاش عاید نگردیده. خوشبختانه، کشف چند ماکت سنگی در قبور این گورستان هیأت را بسیار بکار آمد. این ماکت‌ها نشان میدهند که ساختمان‌ها سقف‌های مسطحی داشته‌اند که باغلب احتمال از چوب نخل ساخته میشده و روی آنرا کاهگل میکرده‌اند. دیوار نیز از خشت و چینه برپا میشده است.